

شهید عبدالعلی کنارکوهی



ماندنی	نام پدر
۱۳۳۸/۰۴/۰۶	تاریخ تولد
بوشهر - دیلم	محل تولد
۱۳۶۱/۰۱/۰۲	تاریخ شهادت
شوش	محل شهادت
آرپی جی زن	مسئولیت
بسیجی	نوع عضویت
	شغل
	تحصیلات
دیلم	مدفن

زندگینامه

عبدالعلی کنارکوهی فرزند ماندنی در تاریخ ششم تیر ماه ۱۳۳۸ در شهرستان دیلم چشم به جهان هستی گشود. پیشه‌ی پدرش کشاورزی بود و از این راه امرار معاش می‌کرد.

عبدالعلی در ۷ سالگی وارد دبستان شد و در مدرسه‌ی قآنی (توحید) به آموختن علم پرداخت. در سال ۱۳۵۱ موفق به اتمام دوره‌ی ابتدایی شد. یک سال بعد وارد مقطع راهنمایی گشت و در مدرسه‌ی هدایت ادامه‌ی تحصیل داد.

سال ۱۳۵۸ موفق به اخذ مدرک دیپلم در رشته‌ی بازرگانی گردید. آغاز جنگ تحمیلی عبدالعلی را هم چون بسیاری از جوانان هموطنش به جبهه‌های نبرد علیه دشمن بعثی فراخواند و او نیز با سمت آرپی جی زن سرباز خمینی کبیر (ره) شد و سرانجام در تاریخ دوم فروردین ماه ۱۳۶۱ در عملیات فتح المبین در منطقه‌ی شوش به فیض شهادت نایل آمد، پیکر رعنا قامت ۲۳ ساله‌ی ایران را در گلزار شهدای دیلم به خاک سپردند.

وصیت نامه

با درود به سرور آزادگان و شهیدان را حق و اسلام و سلام به محضر امام زمان (عج) و نایب بر حقش امام خمینی، وصیت نامه خود را مکتوب می نگارم.

پدر و مادر بزرگوارم اگر شهید شدم بدانید که این طریق را آگاهانه انتخاب کردم و شهادت را خوشبختی عظیم می پندارم و از خداوند آرزوی آن را دارم و امیدوارم که شما هم در صورت شهادت من راضی و خشنود باشید زیرا همه خواهند مرد اما چه مرگی نیکوتر از مردن در راه حق است و زندگی چه لذتی دارد در حالی که سرزمین اسلامی در دست کفر و شرک باشد.

ای برادران و دوستان قدر امام را بدانید. نعمت بزرگی که ما را از ظلمت جهل و فساد رهایی داد و نور و برکت را به مملکت ما به ارمغان آورد. او را تنها نگذارید و بدانید خوشبختی، با او بودن است به ادعاهای گروههای سودجو و فرصت طلب گوش ندهید که اینها جز لشکریان شیطان هستند و توای خواهرم با حجاب از سنگر اسلام دفاع کن و مشت محکمی به دهان یاوه گویان بزن، ما هم در سنگر خون می دهیم تا اسلام پایدار باشد.

در پایان ای پدر و مادر بزرگوارم بر دست چروکیده شما بوسه می زنم و از شما می خواهم که از این بنده حقیر راضی باشید و از تمام برادران، خواهران، دوستان و آشنایان طلب رضایت دارم.

((والسلام))

عبدالعلی کنارکوهی

۱/۱/۱۳۶۱

خاطرات

روحیات معنوی و تقیدات مذهبی :

عبدالعلی از همان اوایل نو جوانی به دلیل جو مذهبی خانواده اهل نماز و روزه بود و از همان زمان خود را مقید به انجام واجبات می دانست . همیشه در نماز جماعت ، دعای کمیل ، توسل و دیگر مراسمات مذهبی شرکت می کرد . او همیشه گوش به فرمان فرمایشات رهبر انقلاب بود و دیگران را به این کار سفارش می کرد . از خصوصیات بارز رفتاری عبدالعلی صداقت و راستگویی در گفتار بود به طوری که این خصوصیت اخلاقی او زبانزد همه دوستان و آشنایان بود . در هر مرتبه ای که بود تواضع جزا آن بودو به همه احترام می گذاشت .

وضعیت تأهل :

شهید عبدالعلی کنار کوهی مجرد بودند .

جبهه :

در سال ۱۳۵۸/۱۰/۱۷ اوائل انقلاب جهت انجام خدمت نظام وظیفه به عنوان ناوی وارد نیروی دریایی ارتش در بوشهر شدند و در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۱۷ سربازی را با ۲۴ ماه خدمت به اتمام رساندند . در همان سال یعنی ۱۳۶۰ بلافاصله پس از اتمام دوره سربازی به عنوان بسیجی و بصورت داوطلب عازم جبهه حق علیه باطل شدند و سرانجام در فروردین ۱۳۶۱ در عملیات بزرگ فتح المبین با رمز یا زهرا در منطقه شوش دانیال به درجه رفیع شهادت نائل آمدند .

اخلاق مدیریتی :

ایشان کار را دوست داشتند و در ایام تعطیلات مدرسه در تابستان گرم جنوب جهت امرار معاش دوران تحصیل و همچنین کمک به خانواده کار می کردند . دوستان زیادی را از طریق شوخ طبعی جذب کرده بودند و اکثرا از این طریق با ایشان دوستی دائمی داشتند . اهل دل و عرفان بودند . شوق به عبادت داشتند و وظایف دینی خود

را به موقع انجام می دادند .

مصاحبه با نزدیکان شهید :

خاطره ای از شهید کنار کوهی به روایت برادر آزاده حاج عبدالله تنگسیری :

عصر روز ۱/۱/۶۰ قبل از حمله فتح المبین که با رمز یا زهرا (س) شروع شد همه دوستان دور هم جمع بودیم و وصیت نامه می نوشتیم . شهید کنار کوهی بعد از اتمام وصیت نامه آن را به من سپردند . گفتم که چرا خودتان نگهداری نمی کنید ؟ در جواب گفتند : من شهید می شوم . من گفتم شما از کجا می دانید که شهید می شوید و من شهید نمی شوم ، در هر حال قبول نکردیم و هر دو وصیت نامه خود را به برادر آزاده حاج علی جوکار سپردیم . خلاصه این را بگویم که او به طریقی از شهادت خودش آگاه بود .

خاطره دوم :

یک روز مسئول خط آمد در بین بچه های دیلم به دنبال یک نفر برای آرایشگری ، که شهید کنار کوهی حاج عبدالله تنگسیری را معرفی می کند و آن فرمانده می خواست که ایشان را به کار بگمارد که حاج عبدالله تنگسیری می گوید : به خدا قسم عبدالعلی کنار کوهی همیشه موهای مرا کوتاه می کند . خلاصه مجدداً شهید را انتخاب می کند و یک دستگاه ماشین اصلاح و قیچی و یک سنگر مخصوص را برای شهید آماده می کنند و او این کار را انجام می دهد .

خاطره سوم :

یک روز به پیشنهاد حاج عبدالله تنگسیری قدم زنان سنگر را ترک می کنند که یک خمپاره چند متری سنگر اصابت می کند و سنگر را به هوا می برد .

خاطره چهارم :

شب حمله وقتی سوار ماشین می شوند شهید با تمام تجهیزات از پشت می افتد با وجودی که کمرش قبلاً درد بود بلند می شود و با کمال تعجب آماده حمله می شود اما این خواست خدا بود که ایشان بدون هیچ عیبی به لقاء پروردگارش پیوندند . ایشان به حضرت امام (ره) عشق و علاقه خاصی داشتند و می گفتند تا این سید بزرگ و عارف پیر را داریم غمی نخواهیم داشت .

در زمان نخست وزیری شهید رجایی ، ایشان را دعا می کردو می گفت که رجایی طرفدار قشر مستضعف هستند .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران